



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۴	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۰۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش سوم: استدلال به دلالت اقتضاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

سرانجام بحث در آیه نبأ را به اینجا رساندیم که به نظر ما، آیه نبأ به دلالت اقتضاء، بر حجیت خبر واحد عادل دلالت می کند؛ لکن به تقریبی که ما بیان کردیم، نه به تقریبی که مرحوم آقا ضیاء رحمته الله بیان فرمودند. این تقریب را در جلسه گذشته، به طور خلاصه بیان کردیم.

تقریب مختار در استدلال به دلالت اقتضاء

تقریب استدلال به دلالت اقتضاء بر حجیت خبر عادل در آیه نبأ، بر سه مقدمه توقف دارد:

مقدمه اول، همان است که در بیان محقق عراقی رحمته الله آمده بود که اجمالش - به بیان ما که با بیان ایشان مقداری متفاوت است - آن است که مناسبت حکم و موضوع، اقتضاء می کند که فسق فاسق، در وجوب تبیین دخیل باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که آیه می فرماید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»، مناسبت حکم و موضوع، اقتضاء می کند که آوردن عنوان «فاسق» در متن کلام، دخیل در «فَتَبَيَّنُوا» است. وجه دخالت فسق فاسق در وجوب تبیین، این است که فاسق، تحرز از معصیت و گناه ندارد؛ لذا احتمال تعمد کذب در او وجود دارد؛ به خلاف عادل که احتمال تعمد در کذب از عادل بما هو عادل نمی رود و این، نکته این است که در این عبارت، «فاسق» آورده شده است.

مقدمه دوم اینکه اساساً ملاک در وجوب تبیین - در هر موردی - احتمال عدم مطابقت خبر با واقع است. در هر موردی وجوب تبیین وجود داشته باشد، ملاک تاملش، احتمال عدم مطابقت با واقع است و در صورتی که احتمال عدم مطابقت با

واقع وجود نداشته باشد، جایی برای وجوب تبیین نیست. احتمال عدم مطابقت با واقع، دو سبب دارد؛ یک سبب، احتمال تعمد کذب مخبر است و دیگری، احتمال خطا و نسیان مخبر است.

مقدمه سوم این است که از این آیه استفاده می شود که در خبر عادل، هر دو سبب وجوب تبیین، منتفی است. ملاک تعمد در کذب، به دلیل مناسبت حکم و موضوع که در مقدمه اول بیان شد، منتفی است؛ زیرا مناسبت حکم و موضوع، اقتضاء می کند که فسق فاسق در وجوب تبیین دخیل باشد و احتمال نمی رود که عدالت عادل، دخل وجوب تبیین داشته باشد. فسق فاسق، به این جهت که در معرضیت احتمال کذب وجود دارد، می تواند نکته وجوب تبیین باشد. بنابراین، این سبب، با همان مقدمه اول، منتفی است. سبب دیگر که احتمال خطا و نسیان باشد، با اصل عقلایی «اصالة عدم النسیان و الخطأ» در رفتار و گفتار عاقل ملتفت منتفی است.

بر اساس این سه مقدمه، دلالت اقتضاء کامل می شود در نتیجه از این آیه می توان استفاده کرد که در خبر عادل، تبیین لازم نیست و این بدین معناست که قول عادل بدون تبیین مورد پذیرش قرار می گیرد و این، به معنا حجیت است.

استدلال به آیه نفر

آیه دومی که به آن برای حجیت خبر عادل استدلال شده است، آیه نفر است که می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱

شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند [و طایفه ای در مدینه بماند]، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند، و خودداری کنند!

مقدمه

قبل از ورود به اصل استدلال به این آیه، باید به مقدماتی توجه داشت و آن اینکه سه آیه قبل از آیه نفر وجود دارد که در سیاق واحد آمده اند که برای بررسی دقیق آیه، باید در سیاق این چهار آیه بنگریم. سه آیه قبل از آیه نفر چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ * مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا أَكُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا أَكُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید * سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم ببوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد و هیچ

۱. سوره توبه: ۱۲۲.

۲. همان: ۱۱۹-۱۲۱.

گامی که موجب خشم کافران می شود بر نمی دارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند * و هیچ مال کوچک یا بزرگی را [در این راه] انفاق نمی کنند و هیچ سرزمینی را [به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت] نمی پیمایند، مگر اینکه برای آنها نوشته می شود؛ تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد.

و بعد می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً...» که با واو عطف، به جملات گذشته عطف شده و مرتبط با آنهاست. بنابراین، سیاق آیات از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» شروع می شود. یک مطلبی در قرآن کریم وجود دارد که جزء مهم ترین معارف قرآنی است و آن، بحث معیت با امام و رسول بما هو امام است. بر مسأله معیت با امام، بسیار تأکید شده است تا جایی که ملاک ایمان حقیقی شمرده شده است؛ مثلاً می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...﴾^۱

محمد صلی الله علیه و آله [فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی درحالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند....

حتی نمی فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» بلکه می فرماید: «الَّذِينَ مَعَهُ». به این دلیل که ایمان تسلیم و ایمان تصدیق، متفاوت است. ایمانی که معیت می آورد، ایمان تسلیم است؛ نه ایمان تصدیق. ایمان تصدیق، بدین معناست که انسان باور کند که رسول اکرم، راست می گوید. بسیاری از منافقین نیز این ایمان تصدیق را داشتند و واقعاً می دانستند رسول اکرم صلی الله علیه و آله، رسول خداست و صادق است؛ اما «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَفْتَيْنَهَا أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»^۲.

همین قاعده بر بسیاری از دشمنان انبیا در طول تاریخ نیز جاری است؛ با آن معجزاتی که از انبیا می دیدند، مگر می شد که تصدیق نکنند؟ تصدیق قلبی، معلول علم به حجت و سبب تصدیق است. اگر علم به سبب تصدیق حاصل شد، حصول معلول که تصدیق است، قهری است و اختیاری نیست. هر کسی دلیل محکم را بشنود و بداند؛ اما تصدیق نکند، مکابر است؛ یعنی تصدیق دارد؛ اما به زبان قبول نمی کند؛ همانند آن آیه که می فرماید:

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۳

چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.

رسالت رسول خدا را قبول دارند و «شَهِدُوا» به شهادت حقیقی شهادت می دهند؛ اما ایمان تسلیم را ندارند.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۴

۱. سوره فتح: ۲۹.

۲. «و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند». سوره نمل: ۱۴.

۳. سوره آل عمران: ۸۶.

۴. سوره نساء: ۶۵.

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

﴿يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ مهم است که فرمان او را اجرا کنند. همچنین مانند آیه دیگر که می فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾؛^۱

آنها می گویند: «به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می کنیم!» ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنان رویگردان می شوند؛ آنها [در حقیقت] مؤمن نیستند!

به هر حال، معیت با امام، بسیار در قرآن تأکید شده است؛ همچنین مانند آنجا که می فرماید:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۲؛

پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده [تو] پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس.

همچنین می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ * وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۳؛

این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها [در برابر حق] تکبر نمی ورزند. * و هر زمان آیتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که [از شوق]، اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آنها می گویند: «پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس!

شاهد، امام است؛ می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۴؛

همان گونه شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است.

در روایت آمده که «أُمَّةٌ وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»، ما هستیم. امتی که در آیه دیگر به آن اشاره شده است:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾^۵؛

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور!

۱. سوره نور: ۴۷.

۲. سوره آل عمران: ۵۳.

۳. سوره مائده: ۸۲ و ۸۳.

۴. سوره بقره: ۱۴۳.

۵. سوره بقره: ۱۲۸.

﴿أُمَّةٌ مُّسْلِمَةً﴾ از ذریه ابراهیم و اسماعیل علیه السلام، همان است که می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.

پس این معیت، بسیار مهم است. ملاک معیت با امام، دو چیز است: اطاعت و نصرت. به تعبیر دیگر، ملاک معیت، عمل به میثاق با امام است. مؤمن با ایمانش، دو میثاق با امام می بندند؛ یکی اطاعت است که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۱؛

و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم»! و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه هاست، آگاه است.

همان میثاقی که در آیات آخر سوره بقره نیز به آن اشاره شده است:

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ رَسُولٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾^۲؛

پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. [و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می باشد]. و همه مؤمنان [نیز]، به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش، ایمان آورده اند؛ [و می گویند:] ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی گذاریم [و به همه ایمان داریم]. و [مؤمنان] گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم».

میثاق دوم، میثاق یاری است. اطاعت تنها کافی نیست. در قرآن کریم، به این نکته اشاره شده است که برخی از رسول صلی الله علیه و آله اجازه می گرفتند که در جهاد با رسول نباشند و حضرت نیز به آنها اجازه می داد؛ لذا آیه می فرماید:

﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾^۳؛

آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد [در راه خدا] با اموال و جان هایشان، از تو اجازه نمی گیرند؛ و خداوند پرهیزگاران را می شناسد.

آن افرادی که برای ترک جهاد اجازه می گرفتند، خارج از دایره اطاعت عمل نکردند؛ بلکه به قانون عمل کردند؛ اما طبق قانون، از نصرت امام و معیت امام در میثاق نصرت فرار کردند. این دو، ملاک معیت با امام است.

هنگامی که این مطلب روشن شد، به آیات مورد بحث می پردازیم. آیه اول از این آیات چهارگانه، دخل در آیات بعد دارد که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. به اجماع امامیه، مراد از «صادقین» در این آیه، حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام او هستند. آیه بعد، تطبیق این معیت در میثاق نصرت است که می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾؛ بحث در تخلف است. تا آنجایی که می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً...﴾ که اشاره به میثاق طاعت است. میثاق اطاعت، متوقف بر آن است که خدمت رسول بیایند و تفقه کنند تا بتوانند ﴿لَعَلَّهُمْ

۱. سوره مائده: ۷.

۲. سوره بقره: ۲۸۵.

۳. سوره توبه: ۴۴.

يَحْذَرُونَ» باشند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، همان اطاعت است که همان غایت اصلی است که متوقف بر تفقه است. آن وقت گفته می شود برای این تفقه، لازم نیست تمام افراد از شهرتان نزد رسول بیایید؛ بلکه طائفه ای از هر گروهی بیایند و تفقه کنند و فقه رسول اکرم و دین را به مردمشان منتقل کنند و آنها اطاعت کنند. بحث در این چهار آیه، بحث معیت نصرت و معیت اطاعت است.

پس از این مقدمه، باید بحث کنیم که آیا این آیه، می تواند حجیت خبر واحد عادل را اثبات کند یا خیر؟ اگر به این بستر معنایی توجه نشود، این آیه به درستی فهم نمی شود؛ لذا بین مفسرین و حتی فقها و اصولیین در تفسیر این آیه اختلاف شده است؛ برخی گفتند نفر به سوی جهاد است و برخی گفتند نفر به سوی تفقه است و اگر نفر به تفقه باشد، چه مناسبتی با دو آیه قبل دارد که در رابطه با عدم تخلف از رسول الله صلی الله علیه و آله در مسأله جهاد است و... اینکه در این آیه یک تردد و ابهامی به وجود آمده، در نتیجه این بستری است که این آیات در آن نازل شده است. بحث در این آیات، بحث معیت با رسول است و از «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» باید شروع کنیم تا «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» را بفهمیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين